

باسمه تعالی

منبع: تربیت اعتقادی فرزندان از منظر فقه؛ علیرضا اعرافی و سیدنقی موسوی؛ فصلنامه فقه (کاوشی نو در فقه اسلامی)، دفتر تبلیغات حوزه علمیه قم؛ شماره ۷۶، تابستان ۱۳۹۲.

تربیت اعتقادی فرزندان از منظر فقه

علیرضا اعرافی^۱

سیدنقی موسوی^۲

چکیده:

«تربیت اعتقادی» به معنای آموزش اعتقادات و شکل‌دهی نظام باورهای متربی و ایجاد بینش و گرایش و التزام در عرصه اعتقادات در کنار عرصه «تربیت اخلاقی» و «تربیت عبادی» از اهمیت زیادی برخوردارست. نقش خانواده و والدین در همه ساحات و ابعاد تربیت و از جمله تربیت اعتقادی مهم و بی‌بدیل است. نوشتار حاضر درصددست تا از منظر شرعی به بازخوانی وظایف والدین در قبال تربیت اعتقادی فرزندان بپردازد و براساس روش‌شناسی فقهی، میزان و جزئیات وظیفه‌مندی آنان را روشن نماید. پژوهش حاضر با ارائه شش دلیل به آزمون فرضیه «وجوب تربیت اعتقادی فرزندان بر والدین» پرداخته و پس از بررسی‌های مختلف توانسته وظیفه‌ای الزامی را در برخی از محتواهای تربیت اعتقادی به اثبات رساند و شرایط و اقتضائات انجام این تکلیف را تبیین نماید.

کلیدواژه:

تربیت اعتقادی، تربیت خانوادگی، رساله الحقوق، آیه‌ی وقایه،

^۱ . مدرس خارج حوزه علمیه قم و استاد جامعه المصطفی العالمیه

^۲ . دانش‌پژوه دکتری فقه تربیتی، جامعه المصطفی العالمیه

مقدمات

اهمیت باورها و عقاید در تکوین مذهبی شخصیت کودکان بر کسی پوشیده نیست و نقش خانواده در شکل‌گیری بینش‌ها و نظام باوری کودکان نقشی بی‌بدیل است؛ اما پرسش این است که آیا از منظر شرعی، مسئولیتی در این زمینه متوجه والدین و خانواده است؟ اگر پاسخ مثبت است میزان تکلیف چقدر است؟ تربیت اعتقادی و آموزش معتقدات به تناسب مراحل تربیت و رشد ذهنی و شناختی متربی، مقتضیاتی دارد، وظایف والدین در هر مرحله چیست؟ اولویت‌های آموزشی در این زمینه چیست؟ صرف نظر از اصل وظیفه‌مندی والدین در ساحت تربیت اعتقادی، آیا وظایفی تمهیدی و مقدماتی متوجه والدین است؟ در ابتدا لازم است تا مفاهیم کلیدی این نوشتار تعریف شود. منظور از تربیت اعتقادی همه اقداماتی است که در جهت انتقال اطلاعات و بینش‌افزایی و نیز ایجاد گرایش و شکل‌دهی باور و پذیرش قلبی در متربی در حوزه اعتقادات صورت می‌گیرد. بنابراین تربیت اعتقادی عبارتست از فرایند آموزش اعتقادات به متربی و مجموعه اقدامات برای شکل‌دهی با نظام باورها، اقناع فکری و پذیرش قلبی و التزامی درونی از سوی متربی. با این تعریف، «تربیت اعتقادی» شامل مفاهیمی چون «آموزش عقاید» و «باورمندی‌سازی» می‌شود و از نظر محتوای تربیتی از «تربیت عبادی» و «تربیت اخلاقی» جدا می‌شود با این توضیح که «تربیت اعتقادی» به شکل‌دهی بینش دینی و نظام باورهای متربی توجه دارد؛ درحالی که هدف «تربیت عبادی»، ایجاد روحیه تعبد و اطاعت در مناسک، عبادات و اوامر و نواهی الهی است و «تربیت اخلاقی» به پرورش اخلاق و آداب متربی همت می‌گمارد.

هرچند در ادبیات فقهی، خانواده شامل خواهر و برادر و نیز پدر بزرگ و مادر بزرگ و فرزندان و نوه نیز می‌شود؛ اما از آنجا که وظایف تربیتی خانواده مورد پژوهش است، منظور از خانواده، در درجه اول والدین و در درجات بعدی پدربزرگ و مادربزرگ و یا دیگر نزدیکان کودک (اعم از خواهر و برادر و یا دیگر فامیلان) می‌باشد.

شایان ذکر است که روش تحقیق در این نوشتار، بر روش اجتهادی و استنباطی فقه رایج تاکید می‌نماید و تربیت اعتقادی را به مثابه رفتاری از رفتارهای اختیاری والدین تلقی کرده و به محک ادله شرعی می‌نهد تا وظیفه شرعی والدین را در زمینه تربیت اعتقادی استنباط نماید.^۳

در مورد پیشینه این پژوهش باید یادآور شد که در حد اطلاع، پژوهش مستقلی با روش‌شناسی منضبط اجتهادی انجام نشده است و تنها تک‌گزاره‌های فتواگونه در منابع فقهی و روایی مشاهده می‌شود که معمولاً تفکیکی میان قلمرو تربیت اعتقادی و دیگر قلمروهای پیش‌گفته صورت نگرفته است.

^۳. برای ملاحظه روش‌شناسی حضور فقه در عرصه تعلیم و تربیت و نیز دیگر مشخصات «فقه تربیتی» ر.ک: اعرافی، فقه تربیتی مبانی و پیش‌فرضها.

در ادامه شماری از این فتاوا گزارش می‌شود:

در منابع فقهی به تربیت اعتقادی و تربیت اخلاقی فرزندان و وظایف والدین در این ساحات توجه شده است. بدین صورت که صیانت فرزند از آنچه موجب فساد اخلاق و عقیده‌اش می‌شود، واجب است (خیمینی، بی‌تا، ج ۲ ص ۱۴) و باید نسبت به جلوگیری از فروافتادن فرزند به ورطه خسران، فساد و معاصی مواظبت نمود و وی را از گناهان منع کرد (یزدی، ۱۴۰۹، ج ۱ ص ۷۴۲؛ خویی، ۱۴۱۷، ج ۳ ص ۳۱۲) و به اخلاق و آداب نیکو عادت داد (گلپایگانی، ۱۴۱۲، ج ۲ ص ۲۸۲)

همچنین عرصه تربیت عبادی از دیگر وظایفی است که مورد تاکید فراوان قرار گرفته است. از منظر برخی فقیهان، بر والدین واجب است که از هشت سالگی طهارت و نماز را به کودک آموزش دهند و وی را به حضور در جماعات عادت دهند (حلی، بی‌تا، ج ۴ ص ۳۳۵) در میان اهل سنت نیز توجه به تربیت عبادی کودک مشاهده می‌شود. فقیهان شافعی، حنبلی، مالکی و حنفی هر کدام به صراحت با تاکید بر وظیفه والدین در تربیت عبادی بخصوص نمازآموزی، سنی خاصی را برای آن متذکر شده‌اند. (ر.ک: انصاری، ۱۴۲۹، ج ۳، ص ۳۵۵-۳۵۹)

در هر صورت والدین باید احکام شرعی و همه وظایف دینی اعم از واجبات و محرمات را به فرزند خویش بیاموزند؛ خواه خود بیاموزند و یا اینکه این وظیفه واجب را به معلم بسپارند. (مباشرت یا تسبیب). (خویی، ۱۴۱۶، ج ۳ ص ۲۶۴) همچنین باید کودکان را قبل از بلوغ به روزه گرفتن عادت داد. (حلی، ۱۴۰۸، ج ۱، ص ۱۸۰) همانطور که تمرین کودک به نماز خواندن از سن شش سالگی استحباب دارد (حلی، ۱۴۱۳، ج ۱، ص ۳۱۳). شهید به صراحت می‌گوید که مراد از تمرین نماز، عادت‌دهی و عادت‌سازی پیش از بلوغ است. (عاملی، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۵۷۰) اهمیت عادت به نماز تا به حدی است که برای مریبان و والدین مستحب است که کودکان خود را به خواندن نمازهای قضا نیز تمرین دهند. (سبزواری، ۱۴۱۳، ج ۷ ص ۳۲۶)

براساس متون موجود و اهمیت دوران کودکی و نقش بی‌بدیل والدین در تاثیرگذاری بر فرزندان و نیز اهمیت اعتقادات در سعادت و شقاوت ابدی فرزندان، مدعا اینست که والدین نسبت به اعتقاد فرزندان به عقاید اسلامی، وظیفه‌ای الزامی دارند. به عبارت دیگر، تربیت اعتقادی فرزندان بر والدین، واجب است. در ادامه، شش دلیل برای اثبات این مدعا ارائه می‌شود.

دلیل اول: آیه وقایه

قرآن کریم در آیه ششم سوره تحریم می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ»؛ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، خود و خانواده خود را از آتشی که هیزم آن انسان‌ها و سنگ‌ها هستند، نگه دارید».

اولین دلیل برای اثبات اینکه خانواده‌ها در تربیت اعتقادی فرزندان، وظیفه‌ای الزامی دارند، همین آیه است. برای سنجش میزان دلالت این آیه شریفه بر مدعا و اساساً دریافت فهمی صحیح از آن، لازم است مفردات آیه تبیین شود:

«یا ایها الذین آمنوا»

در مورد عبارت «یا ایها الذین آمنوا» چند پرسش مطرح است:

۱. آیا به اقتضای مذکر بودن این عبارت، حکم صیانت از خود و اهل خویش، اختصاص به مردان و پدران دارد؟

۲. آیا عبارت «یا ایها الذین آمنوا» خطاب به مخاطبان عصر نزول قرآن است و به اصطلاح به «موجودین» اختصاص دارد یا اینکه غایبان در آن عصر و نیز همه مومنان امصار و اعصار دیگر را هم شامل می‌شود؟

در پاسخ باید گفت که خطاب «یا ایها الذین آمنوا» عام است و شامل همه مکلفان اعم از زنان و مردان، موجودین و معدومین و مؤمنان و غیرمؤمنان می‌شود.

دلایل شمول آیه نسبت به زنان، عبارتست از اینکه اولاً از نظر لغوی و ادبی، به کار بردن صیغه‌ی مذکر و اراده کردن همه افراد مذکر و مؤنث، جایز و رایج است؛ ثانیاً بر فرض که آیه شریفه به لحاظ لغوی شامل جنس مؤنث نشود، باید گفت که مذکر بودن در این حکم خصوصیتی ندارد و از آن الغاء خصوصیت می‌شود، بنابراین زنان نیز مانند مردان مکلف به تکلیف صیانتی از خود و اهل خویش می‌باشند.

راجع به شمول آیه نسبت به غیرحاضران در زمان خطاب، نیز باید گفت که دلیل اینکه خطابات شارع از قبیل قضیه‌ی حقیقی است، شامل همه مکلفان در همه اعصار و امصار خواهد شد.

«قوا»:

وقایه در لغت به معنای حفظ و منع است (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۵، ص ۴۰۱) و در اصطلاح قرآنی به همان معنای لغوی است. (راغب، ۱۴۱۲، ص ۵۳۰) وقایه با دو مفعول متعدی می‌شود که مفعول اول آن مصون (آنچه مورد صیانت قرار گرفته) نام دارد و مفعول دوم، «مصون‌عنه» خوانده می‌شود و عبارت «وقاه النار» یعنی وی (مصون) را از افتادن در آتش (مصون‌عنه) مانع شد و حفظ کرد. در ضمن معنای صیغه امر، الزامی بودن حفاظت خود و اهل از آتش دوزخ است؛ اما باید توجه داشت که صیانت به دو گونه است: گاهی حفاظت از خطر به شکل مستقیم است و زمانی به شکل غیرمستقیم. بدین صورت که خود جلوگیری از خطر، در اختیار انسان نیست؛ اما مقدمات آن می‌توانند در دایره اختیار انسان جای گیرند. روشن است که تکلیف نمی‌تواند به نوع اول تعلق گیرد؛ زیرا حفظ مستقیم از آتش جهنم در دایره قدرت بندگان نیست و معنای آیه

چنین است که خود و اهل خویش را از مقدمات و موجبات درافتادن در آتش دوزخ حفاظت و صیانت نمایند؛ همچنین باید توجه داشت که موجبات آتش دوزخ، تنها انجام محرمات و ارتکاب گناه نیست؛ بلکه ترک واجبات را نیز شامل می‌شود؛ اما این تکلیفِ حفاظتی، شامل محافظت بر مستحبات و مکروهات نمی‌شود.

نکته دیگر آنکه، صیانت از خود و صیانت از اهل ماهیتاً متفاوتند؛ زیرا معنای صیانت خود از موجبات آتش، عبارتست از انجام واجبات الهی و ترک محرمات؛ اما صیانت اهل خویش از موجبات آتش، به معنای این است که باید زمینه انجام واجبات و ترک محرمات را برای اهل خویش فراهم نمود و برای اینکه اهل نیز به فعل واجبات و ترک محرمات همت گمارند، باید دست به یک سلسله آموزشها و اقدامات تربیتی زد. این اقدامات، می‌تواند در حوزه تغییر شناخت و آگاهی باشد و یا در حوزه تغییر امیال و گرایشها و یا تغییر رفتارها و مسلّم است که آگاهی‌بخشی در صدر روشهای تربیتی جای دارد. بدین‌سان تربیت اعتقادی که با آموزش و آگاهی‌بخشی نسبت به معتقدات و نیز ایجاد میل، کشش و عقد قلبی و تعمیق دانسته‌ها و باورها همراه است، مشمول این اطلاق است.

شاهد مثال دلیل حاضر نیز همین مفهوم است. براساس این کریمه قرآنی، هر شخصی نسبت به اهل خود (گستره معنای اهل در ادامه بیان می‌شود) و معتقد نمودن وی به عقاید حقه اسلامی وظیفه دارد.

«اهلیکم»

درباره واژه «اهل» اولین نکته این است که این واژه ناظر به افراد و اعضای است که در فارسی، «خانواده» بدان اطلاق می‌شود؛ اما دایره خانواده در این آیه شریفه تا کجاست؟ با توجه به آنچه از کتابهای لغت و کلمات فقهاء و کاربردهای روایی و قرآنی به دست می‌آید، واژه «اهل» دارای مفهومی مُشکک و ذومراتب است. در مرحله اول والدین، فرزندان، نوه‌ها و اجداد، مصادیق واژه اهل به شمار می‌روند. در مراحل بعد، وسعت معنایی «اهل» شامل همه بستگان نزدیک و کسانی که با او زندگی می‌کنند مثل عموها، عمه‌ها، دایی‌ها و خاله‌ها، عروس‌ها، دامادها، غلام و کنیز و خدمتکاران می‌شود؛ اما شمول اهل نسبت به همه بستگان و حتی بستگان دور، تردیدی وجود دارد و نمی‌توان از این آیه حکمی برداشت نمود. لذا بر اساس این تفسیر از واژه «اهل» و نیز تفسیر مستفاد از آیه وقایه، پدر و مادر وظیفه دارند تا فرزندان خود را آموزش دهند و تربیت نمایند؛ کما اینکه فرزند نیز موظف است پدر و مادر خود را از طریق آموزش، موعظه و... در مقابل گناهان حفظ نماید. (زیرا خطاب هم متوجه والدین است و هم فرزندان)

تربیت پیشگیرانه در حوزه تربیت اعتقادی

براساس آیه شریفه، همه مکلفان و از جمله پدران و مادران، نسبت به خانواده خویش که فرزندان قدر متیقن آن می‌باشند، وظیفه حفاظتی و صیانتی دارند و از آنجاکه این وظیفه به نجات از آتش دوزخ مرتبط

است، به آموزشهای دینی و پرورش ایمان و بندگی مربوط می‌شود و براین اساس، والدین وظیفه تربیت اعتقادی فرزندان را برعهده دارند.

شایان ذکرست که دلالت آیه شریفه، بر «تربیت اعتقادی» بیش از آموزش عقاید است؛ زیرا هرچند که آموزش، مقدمه هر تربیتی است؛ اما متعلق وجوب در این کریمه، صیانت از موجبات آتش است و تنها آگاهی‌بخشی نمی‌تواند این شرایط حفاظتی و صیانتی را ایجاد نماید و علم و آگاهی باید به باور، اعتقاد و پذیرش و التزام درونی و رفتاری مبدل شود و همه اینها، بیش از آنکه محصول آموزش عقاید باشد، محصول تربیت اعتقادی است.

خلاصه آنکه بر اساس آیه وقایه، تربیت اعتقادی فرزندان بر والدین واجب است.

دلیل دوم: عبارتی از رساله الحقوق

دومین دلیل برای اثبات «وجوب تربیت اعتقادی»، عبارتی از رساله الحقوق امام سجاد (علیه السلام) است. ایشان (علیه السلام) در شمار حقوقی که برعهده انسان است، حق فرزند بر والدین را چنین می‌فرماید:

«وَأَمَّا حَقُّ وَاوَالِدِكَ فَإِنَّ تَعْلَمَ أَنَّهُ مِنْكَ وَ مُضَافٌ إِلَيْكَ فِي عَاجِلِ الدُّنْيَا بِخَيْرِهِ وَ شَرِّهِ وَ أَنَّكَ مَسْئُولٌ عَمَّا وَ لَيْتَهُ مِنْ حُسْنِ الْأَدَبِ وَ الدَّلَالَةِ عَلَى رَبِّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ الْمَعُونَةَ عَلَى طَاعَتِهِ فَاعْمَلْ فِي أَمْرِهِ عَمَلًا مَنْ يَعْلَمُ أَنَّهُ مُثَابٌ عَلَى الْإِحْسَانِ إِلَيْهِ مُعَاقِبٌ عَلَى الْإِسَاءَةِ إِلَيْهِ» (صدوق، ۱۴۱۳، ج ۲ ص ۶۲۳؛ همو، ۱۴۰۳، ج ۲ ص ۵۶۹؛ حرانی، ۱۴۰۳، ص ۲۶۴) امام سجاد (علیه السلام): حق فرزندت بر تو این است که بدانی که از توست و در دنیا و آخرت با همه خوبی و بدیهایش به تو مُسْتَنْد است و دیگر آنکه تو در مورد آنچه که به سرپرستی‌اش گمارده شده‌ای مسئولی! مسئولیتهایی چون نیکو ادب کردن، راهنمایی به سوی خدا، یاری رسانی بر طاعت خدا. پس در مورد فرزندت، مانند کسی کار کن که بخاطر احسانش به فرزند، پاداش می‌گیرد و بخاطر بدی به وی عقاب می‌شود.

بررسی سند رساله الحقوق:

قدیمی‌ترین منابعی که این رساله را نقل کرده‌اند به ترتیب تاریخی به شرح ذیل‌اند:

۱. حسن بن علی بن حسین بن شعبه حرانی (متوفی ۳۸۱) در کتاب تحف العقول (حرانی، ۱۴۰۳، ص ۲۵۶)؛
۲. شیخ صدوق (متوفی ۳۸۲) در کتاب «من لا یحضره الفقیه»؛ ۳. شیخ صدوق در کتاب «الخصال»؛ ۴. شیخ

صدوق در کتاب «الامالی» (صدوق، ۱۳۷۶، ص ۳۶۸) ۵. ابو نصر حسن بن فضل بن حسن طبرسی (پسر نویسندۀ مجمع البیان، قرن ۶) در کتاب «مکارم الاخلاق» (طبرسی، ۱۴۱۲، ص ۴۱۹).

از آنجا که نقل تحف العقول سندی به همراه ندارد و سند کتاب امالی همان سند کتاب من لایحضر است؛ قدیمی‌ترین نقل، دو سند شیخ صدوق در خصال و من لایحضر است. بنابراین این دو سند بررسی می‌شود:

در سند کتاب خصال علی بن احمد بن موسی مورد اشکال است؛ هرچند مورد ترضی شیخ قرار گرفته و برخی ترضی شیخ را موجب توثیق مشایخ ایشان می‌دانند اما این سند دست‌کم بخاطر سه راوی دیگر یعنی «خیران بن داهر»، «احمد بن علی بن سلیمان» و «علی بن سلیمان» که مجهول اند، ضعیف است.

شیخ صدوق در کتاب من لایحضر این روایت را از اسماعیل بن فضل از ابو حمزه ثمالی نقل کرده است. با مراجعه به مشیخه کتاب من لایحضر روشن می‌شود که شیخ صدوق دو طریق به کتاب اسماعیل به فضل دارد. طریق اول که به شکل عام از این کتاب روایت نقل کرده و طریق دوم که به شکل ویژه رساله الحقوق امام سجاد (علیه السلام) را نقل کرده است.

پس از بررسی‌ها روشن شد که هیچ یک از این دو طریق شیخ صدوق به کتاب اسماعیل بن فضل صحیح نمی‌باشند.

توضیح آنکه در زنجیره سندی طریق اول (صدوق، ۱۴۱۳، ج ۴ ص ۵۰۵)، همگی توثیق خاص دارند و در دو روای بحث است. فضل بن اسماعیل بن فضل اساساً توصیفی ندارد و دیگری جعفر بن محمد بن مسرور است که توصیفی ندارد و برخی مانند مرحوم وحید بهبهانی این شخص را همان جعفر بن محمد بن قولویه می‌دانند که توثیق دارد؛ مرحوم خویی این احتمال را مردود می‌داند (خویی، ۱۴۱۰، ج ۴ ص ۱۲۱) در این صورت، تنها راه تصحیح جعفر از راه ترضی شیخ صدوق است.

نتیجه آنکه این سند دست‌کم بخاطر عدم توصیف فضل بن اسماعیل بن فضل اعتبار ندارد.

در زنجیره طریق دوم که به شکل خاص سندی برای نقل رساله حقوق از کتاب اسماعیل بن فضل است (صدوق، ۱۴۱۳، ج ۴، ص ۵۱۲)؛ بیشتر راویان توثیق خاص دارند؛ اما عبد الله بن احمد مجهول است و نیز علی بن احمد بن موسی توصیف ندارد البته شیخ نسبت به وی ترضی کرده است.

نتیجه آنکه این سند دست‌کم بخاطر «علی بن احمد بن موسی» اعتبار ندارد.

تا اینجا رساله الحقوق سندی معتبر ندارد؛ اما راه دیگری برای اعتبار این روایت وجود دارد که باید مورد بررسی قرار گیرد. توضیح آنکه نجاشی سندی برای رساله حقوق بیان کرده که البته متن رساله الحقوق، ضمیمه این زنجیره سندی نشده است. نجاشی ذیل توصیف شخصیت «ابو حمزه ثمالی» (راوی رساله الحقوق) از رساله الحقوق سخنی به میان می‌آورد و سند خود را اینگونه ذکر می‌کند:

«... عن أبي حمزة به و له رسالة الحقوق عن علي بن الحسين عليه (عليهما السلام) أخبرنا أحمد بن علي قال: حدثنا الحسن بن حمزة قال: حدثنا علي بن إبراهيم عن أبيه عن محمد بن الفضيل عن أبي حمزة عن علي بن الحسين «عليهما السلام»». (نجاشی، ۱۴۰۷، صص ۱۱۶-۱۱۷)

همه راویان این زنجیره توثیق دارند و تنها دو راوی مورد بحث است یکی ابراهیم بن هاشم است که توثیق خاصه ندارد و از راه اعتبار «رجال کامل الزیارات» و یا «تفسیر علی بن ابراهیم» و نیز «قاعده اجلاء»^۴ قابل تصحیح است.

دومین راوی بحث برانگیز سند نجاشی، محمد بن فضیل صیرفی است که شیخ طوسی نقل کرده که به غلو متهم شده (طوسی، ۱۳۸۱، ص ۳۶۵) و در جایی دیگر شیخ طوسی وی را تضعیف کرده است. (طوسی، ۱۳۸۱، ص ۳۴۳)

در کتاب معجم رجال الحدیث (خویی، ۱۴۱۰، ج ۱۷ صص ۱۴۷-۱۴۸)، چندین دیدگاه برای اعتبار محمد بن فضیل نقل شده است:

۱. محمد بن فضیل از رجال کامل الزیارات است. این سخن دیدگاهی مبنایی است و برخی توثیق رجال کامل الزیارات را نمی‌پذیرند؛

۲. شیخ مفید وی را تایید کرده است؛ که البته این توثیق، با تضعیف شیخ طوسی معارض است؛

۳. محمد بن فضیل همان «محمد بن قاسم بن فضیل بن یسار» است که مورد وثوق است. (نجاشی، ۱۴۰۷، ص ۳۶۲) چراکه محمد بن فضیل از امام رضا (علیه السلام) هم نقل روایات کرده و معاصر محمد بن قاسم بن فضیل بوده. این دیدگاه به مرحوم اردبیلی و علامه مجلسی منتسب است. مرحوم خویی در جواب می‌گوید محمد بن فضیل شخصی معروف و دارای کتاب بوده و نام بردن «محمد بن قاسم بن فضیل» با عنوان جدش، بدون هیچ قرینه‌ای مرسوم نیست.

۴. سید تفریسی براین باورست که روایات شیخ صدوق از محمد بن فضیل و ابی صباح زیاد است ولی شیخ صدوق در مشیخه من لایحضر، طریق خود را به کتاب محمد بن فضیل ذکر نکرده در صورتی که طریق خود را به محمد بن قاسم بن فضیل متذکر شده است. بنابراین استدلال سید تفریسی محمد بن فضیل را همان محمد بن قاسم بن فضیل می‌داند. آیت‌الله خویی این استدلال را نیز رد می‌کند با این توضیح که روایات ابی صباح در کتاب من لایحضر از روایات محمد بن فضیل بیشتر است و عدم ذکر شیخ از کسی در مشیخه‌اش، مصادیق دیگری هم دارد و این دلیل نمی‌شود که محمد بن فضیل همان محمد بن قاسم بن فضیل باشد.

^۴ «قاعده اجلاء» از اعتبار راویان مشهور و مبرزی که مدحی در موردشان وارد نشده و نیز قدحی در کارنامه‌شان دیده نمی‌شود، دفاع می‌کند.

۵. آخرین دیدگاه، نظر مرحوم خوئی است. ایشان در پایان بررسی‌ها، طریق شیخ صدوق را به کتاب محمد بن فضیل صحیح می‌داند و چنین می‌نگارد: «و کیف کان، فطریق الشیخ إلیه صحیح، و إن کان فیه ابن اَبی جید فإنه [ابن اَبی جید] ثقۀ علی الأظهر». (خوئی، ۱۴۱۰، ج ۱۷ ص ۱۴۸) بدین ترتیب مرحوم خوئی راهی برای تصحیح محمد بن فضیل نمی‌یابد و تضعیف شیخ طوسی به جای خود باقی می‌ماند.

برای داوری در مورد این قضاوت مرحوم خوئی باید گفت که محمد بن فضیل صیرفی، مورد تضعیف شیخ طوسی در یک عبارت قرار گرفته (طوسی، ۱۳۸۱، ص ۳۴۳) و در جای دیگر شیخ طوسی در مورد این راوی گفته «یرمی بالغلو». (طوسی، ۱۳۸۱، ص ۳۶۵)

دیدگاه اول مورد قبول نیست و نیز دیدگاه سوم و چهارم نیز نمی‌توانند محمد بن فضیل را همان محمد بن قاسم بن فضیل ثقه بدانند؛ اما به نظر می‌رسد از عبارات شیخ مفید در مورد محمد بن فضیل نمی‌توان به راحتی صرف نظر کرد؛ توصیفات شیخ مفید (به نقل از معجم الرجال) اینگونه است:

«و قد عد الشیخ المفید فی رسالته العددیة محمد بن الفضیل، من الفقهاء و الرؤساء الأعلام، الذین یؤخذ منهم الحلال و الحرام و الفتیا و الأحکام، و لا یطعن علیهم بشیء، و لا طریق لذم واحد منهم» (خوئی، ۱۴۱۰، ج ۱۷ ص ۱۴۷)

با کنار هم قرار گرفتن چند قرینه می‌توان گفت که در تعارض کلام شیخ مفید و شیخ طوسی، کلام شیخ مفید مقدم است:

- عبارات شیخ مفید بسیار با تاکید و دارای القاب و مضامین عالی است و محمد بن فضیل را از فقهای و بزرگانی می‌داند که حلال و حرام از وی گرفته می‌شود و تصریح می‌کند که طعن و مذمت و تضعیفی بر وی وارد نیست؛
- شیخ مفید (م ۴۱۲) استاد شیخ صدوق (م ۴۶۰) بوده و نسبت به ایشان اقدم است؛
- همچنین شیخ طوسی در مورد محمد بن فضیل به یک کلمه «ضعیف» بسنده کرده و در جایی دیگر نقل کرده که توسط برخی به غلو متهم شده (یرمی بالغلو) نه این که غلو او محرز باشد و ممکن است ضعیف دانستن شیخ طوسی، مستند به همین اتهام به غلو باشد؛ در صورتی که شیخ مفید در چندین جمله مدح آمیز، هر نوع طعن و ذمی را از او دور کرده است؛
- با توجه به شهرت محمد بن فضیل و کثرت نسبی روایاتش، نجاشی و کشی نیز قدحی برای محمد بن فضیل گزارش نکرده‌اند؛
- شاهد بعدی اینکه مضامین و متن روایت هم غالباً مطابق اصول و قواعد شرعی است؛

با کنار هم نشستن مجموعه این شواهد ممکن است از تقدم تایید شیخ مفید بر تضعیف شیخ طوسی سخن گفت و البته لازمه این داوری، نوعی اطمینان شخصی به قوت این شواهد است.

نتیجه آنکه با اطمینان قابل قبولی، می‌توان تضعیف محمد بن فضیل را معالجه نمود و در نتیجه سند نجاشی را تصحیح کرد.

این نتیجه‌گیری با اشکالی روبروست. توضیح آنکه نجاشی، متن رساله الحقوق را به ضمیمه این سند نقل نکرده است و چگونه می‌توان متن رساله الحقوق که در تحف العقول، خصال و من لایحضر نقل شده و اکنون در دست ماست را بر اساس سند نجاشی تصحیح نماییم و به محتوای آن اعتماد نماییم. علاوه بر این که اتقان و تعالی متن نیز مویدی بر تصحیح و اعتماد به این رساله است.

پاسخ آن است که ادعا شود رساله الحقوقی که نجاشی از آن سخن می‌گوید همین متنی است که در خصال، من لایحضر و تحف العقول وارد شده است. اتحاد و شباهت بالای نقل‌های رساله الحقوق را محدث نوری بیان می‌کند و می‌گوید این روایت به قدری معروف و مشهور بوده که اگر اختلاف متن فاحشی وجود می‌داشت، مورد تعریض نجاشی قرار می‌گرفت همانطور که روش نجاشی در چنین مواردی تذکر به این موضوع است. (نوری، ۱۴۰۹، ج ۱۱، ص ۱۶۹)

در هر صورت، اگر هم اختلاف نسخه میان نقل‌های تحف العقول، خصال و من لایحضر یافت شود، بخش مورد استشهاد در نوشتار حاضر (وَ أَنْكَ مَسْئُولٌ عَمَّا وَ لَيْتَهُ مِنْ حُسْنِ الْأَدَبِ وَ الدَّلَالَةِ عَلَي رَبِّهِ...)، در هر سه نقل موجود است.

به نظر می‌رسد همین راه تصحیح سند، صائب باشد و بدین ترتیب، رساله الحقوق امام زین العابدین (علیه السلام) از سند معتبر برخوردار خواهد شد.

بررسی دلالی:

از منظر دلالی نیز شایان ذکرست که واژه حق بر وجوب و تکلیف دلالت دارد هرچند در این رساله، برخی از حقوقی که امام (علیه السلام) برشمرده، در شمار مستحبات است؛ اما به قرینه واژه مسئول در عبارت «انک مسئول»، وجوب برداشت می‌شود. بدین ترتیب، تلاش برای ادب نیکوی فرزند، راهنمایی فرزند به سوی خدا و یاری وی در بندگی خداوند، از وظایف الزامی والدین^۵ به شمار می‌رود.

شاهد مثال، عبارت «الدلاله علی ربه» است که نکاتی در مفهوم آن باید متذکر شد:

- هرچند واژه «الدلاله» نوعی آگاهی‌بخشی است؛ اما به تناسب حکم و موضوع، تنها آموزش دین مدلول این روایت نیست و تربیت اعتقادی و ایجاد التزام و پایبندی را هم دربرمی‌گیرد.

^۵ . روشن است که اطلاق کلام، جایی برای اختصاص این وظیفه برای پدر باقی نمی‌نهد و از سهم مادر را در این تکلیف، نمی‌کاهد.

- عبارت «راهنمایی به سوی خدا» تنها معارف توحیدی و خداشناسی را شامل نمی‌شود و اگر هم محدود به این حوزه باشد، با الغاء خصوصیت یا تنقیح مناط، شامل دیگر حوزه‌های عقایدی بخصوص اصول عقاید نیز می‌شود.
 - مانند دلیل پیشین که متضمن واژه اهل بود و به صورت اطلاق، همه مراحل تربیت و همه دوران سنی فرزند را شامل می‌شد، در این دلیل واژه ولد نیز چنین کارکردی دارد. تنها قیدی که حکم «وجوب راهنمایی فرزند به سوی خداوند» را محدود می‌نماید، این است که فرزند باید به لحاظ سنی و توان شناختی، به حدی باشد که راهنمایی و خدانمایی را ادراک نماید. بدین ترتیب، حکم این روایت، از دوره‌ای که کودک به سن تمیز برسد را شامل است.
 - بنابراین وظیفه تربیت اعتقادی در همه سنین بر عهده والدین است؛ هرچند به اقتضای شرایط سنی و شناختی، روش امتثال این تکلیف باید متفاوت باشد و نوع اقدامات تربیت اعتقادی برای کودک ۷ ساله با نوجوان ۱۵ ساله و یا فرزندگی که به دوران جوانی رسیده، کاملاً متمایز است.
- نتیجه آنکه این دلیل نیز مانند آیه وقایه، به شایستگی مدعا(وجوب تربیت اعتقادی فرزندان بر والدین) را اثبات می‌نماید.

دلیل سوم: فحوای وظیفه تربیت عبادی

از دیگر ادله‌ی وجوب تربیت اعتقادی بر والدین، فحوای ادله‌ای است که وظیفه تربیت عبادی را بر عهده والدین می‌نهد. تقریر این دلیل بدین صورت است که وقتی والدین در قبال نماز، روزه و ... فرزندان و بخصوص در دوران پیش از بلوغ و حتی از سن تمیز، تکالیف الزامی و استحبابی برعهده دارند، به طریق اولی یا از باب مقدمه، حتماً نسبت به تربیت اعتقادی هم وظیفه دارند.

برای اثبات مستقل وظیفه الزامی والدین در تربیت عبادی مجالی در این مقال نیست؛ اما به اجمال به یک روایت صحیح‌السند اشاره می‌شود:

- عَلِيُّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلْبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنِ أَبِيهِ ع قَالَ إِنَّا نَأْمُرُ صِبْيَانَنَا بِالصَّلَاةِ إِذَا كَانُوا بَيْنَ خَمْسِ سِنِينَ فَمُرُوا صِبْيَانَكُمْ بِالصَّلَاةِ إِذَا كَانُوا بَيْنَ سَبْعِ سِنِينَ وَ نَحْنُ نَأْمُرُ صِبْيَانَنَا بِالصَّوْمِ إِذَا كَانُوا بَيْنَ سَبْعِ سِنِينَ بِمَا أَطَاقُوا مِنْ صِيَامِ الْيَوْمِ إِنْ كَانَ إِلَى نِصْفِ النَّهَارِ أَوْ أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ أَوْ أَقَلَّ فَإِذَا غَلَبَهُمُ الْعَطَشُ وَالْعَرْتُ أَفْطَرُوا حَتَّى يَتَعَوَّدُوا الصَّوْمَ وَ يُطِيقُوهُ فَمُرُوا صِبْيَانَكُمْ إِذَا كَانُوا بَيْنَ تِسْعِ سِنِينَ بِالصَّوْمِ مَا اسْتَطَاعُوا مِنْ صِيَامِ الْيَوْمِ فَإِذَا غَلَبَهُمُ الْعَطَشُ أَفْطَرُوا (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۳ ص ۴۰۹) امام کاظم (علیه السلام): ما کودکانمان را در ۵ سالگی به نماز امر می‌کنیم، پس شما کودکانتان را در ۷ سالگی به نماز امر کنید؛ ما کودکانمان را در ۷ سالگی به روزه امر

می کنیم به اندازه ای که توان دارند، تا نیمه روز یا بیشتر یا کمتر و زمانی که تشنگی و گرسنگی بر آنان غلبه کرد، افطار می کنند تا به روزه عادت کنند و طاقت بیاورند؛ پس شما هم کودکانتان را در ۹ سالگی به روزه امر نمایید تا مقداری که می توانند و زمانی که تشنگی بر آنان غلبه کرد، افطار نمایند.

ملاحظه می شود که امام (علیه السلام) با واژه «مُرُوا» در دو فراز می فرماید که فرزندان را در ۷ سالگی به نماز امر کنید و در ۹ سالگی به روزه. به عبارت دیگر هرچند نماز خواندن در ۷ سالگی و روزه گرفتن در ۹ سالگی برای کودک نابالغ استحباب دارد؛ اما توجه والدین به این دو فرضیه و آماده سازی و عادت دهی کودک در این باره دو امر، واجب است.

همانطور که در روایت به صراحت بیان شد، فلسفه این اقدامات تربیتی، عادت دهی است (حتی یَتَعَوَّدُوا) بنابراین، امر نمودن موضوعیتی ندارد و دیگر شیوه های تربیتی را نیز شامل می شود و به اصطلاح به شیوه های کلامی دیگر، نیز الغاء خصوصیت می شود و مسلم است که این دلیل و ادله مشابه، وظیفه الزامی تربیت اعتقادی در دوران پیش از بلوغ و حتی از ۷ سالگی را یا از باب اولویت یا مقدمه شامل می شود.

دلیل چهارم: روایات «آموزش لا اله الا الله و محمد رسول الله»

از دیگر ادله ای که می توان برای اثبات وظیفه ی الزامی برای والدین در ساحت تربیت اعتقادی بدانها تمسک کرد، شماری از روایاتی است که به والدین دستور می دهد تا الفاظ «لا اله الا الله» و «محمد رسول الله» را در کودکی به فرزندان خود بیاموزند.

در روایتی پیامبر مکرم اسلام (صلی الله علیه و آله) می فرماید: «هرکسی که به تربیت کودک اشتغال دارد، زمانی که کودک لب به «لا اله الا الله» بگشاید، خداوند گناهانش را محاسبه نمی کند» (طبرانی، ۱۴۱۵، ج ۵ ص ۱۳۰) که ترغیبی است نسبت به اینکه والدین به آموزش الفاظ «لا اله الا الله» نیز همت بگمارند و در آن تسریع نمایند و در حدیثی دیگر، ایشان (صلی الله علیه و آله) می فرمایند: «وقتی که کودکان زبان گشودند، لا اله الا الله را به آنان بیاموزید، سپس نگرانیشان نباشید تا به سن پیری و مرگ برسند و زمانی که دندان شیر آنان افتاد، آنان را به نماز امر نمایید.» (المتقی الهندی، ۱۴۰۹، ج ۱۶ ص ۴۴۰) در کلامی دیگر حضرت (صلی الله علیه و آله) می فرمایند: «اولین کلمه ای که زبان کودکان را بدان می گشاید، باید لا اله الا الله باشد، و زمان مرگ نیز، لا اله الا الله را به آنها تلقین نمایید. همانا کسی که اولین و آخرین کلامش، لا اله الا الله باشد و هزار سال عمر نماید، از گناهش پرسیده نمی شود.» (المتقی الهندی، ۱۴۰۹، ج ۱۶ ص ۴۴۲).

ملاحظه می شود که هر سه روایت، از مجامع اهل سنت نقل شده اند و در هر سه، واداشتن کودک به گفتن عبارت «لا اله الا الله» مورد تحسین و ترغیب قرار گرفت. البته روایت دوم و سوم با صیغه امر بیان

شده است (اذا افصح اولادکم فعلموهم لا اله الا الله - افتحوا علی صبیانکم أول کلمه لا اله الا الله) اما ضعف سند، مانع این خواهد بود که آموزش «لا اله الا الله» را وظیفه ای الزامی بدانیم.

روایت چهارم، روایتی مفصل از منابع شیعه است:

عبدالله بن فضاله در روایتی برنامه‌ای برای تربیت دینی از معصوم نقل می‌کند که در جدول زیر ارائه می‌شود (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۱ ص ۴۷۴):^۶

مرحله	محدوده سنی	محتوای آموزشی
۱	آغاز ۳ سالگی	۷ بار به کودک گفته شود: بگو لا اله الا الله (و سپس تا مرحله، بعد رها می‌شود)
۲	پایان ۳ سال و ۷ ماه و ۲۰ روز	۷ بار به کودک گفته شود: بگو محمد رسول الله (و سپس تا مرحله بعد، رها می‌شود)
۳	پایان ۴ سالگی	۷ بار به کودک گفته شود: بگو صَلَّی اللّٰهُ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ (و سپس تا مرحله بعد رها می‌شود)
۴	پایان ۵ سالگی	اگر چپ و راستش را می‌داند، رویش را به سمت قبله برگردان و بگو: سجده کن. (و سپس تا مرحله بعد، رها می‌شود)
۵	پایان ۶ سالگی	کودک نماز بخواند و رکوع و سجود را به وی بیاموز (و سپس تا مرحله بعد، رها می‌شود)
۶	پایان ۷ سالگی	آموزش شستشوی دست و صورت - نماز بخواند (و سپس تا مرحله بعد، رها می‌شود)
۷	پایان ۹ سالگی	آموزش وضوی کامل و تنبیه بخاطر آن - آموزش نماز کامل و تنبیه بخاطر آن
هرگاه وضو و نماز را آموخت، خدا والدینش را مشمول مغفرت خود می‌کند.		

از منظر دلالتی، برداشت چند نکته شایان ذکر است:

- مشاهده می‌شود که در این برنامه، ضمن تقدم داشتن تربیت اعتقادی بر تربیت عبادی، تربیت اعتقادی از ۳ سالگی و تربیت عبادی از ۵ سالگی آغاز می‌شود.
- باید توجه داشت که تعیین سن خاص، به اقتضای شرایط و تفاوت‌های فردی متریبان، متغیر خواهد بود و ممکن است که این اعداد در این روایت، از باب مثال و یا غالب باشد و یا بر اساس شرایط سنی منطقه جغرافیایی است که امام (علیه السلام) و مخاطبان‌شان در آن زیست می‌کردند.

^۶ در زنجیره سند این روایت، بن‌دار بن حماد و عبدالله بن فضال توصیف ندارند.

- تعبیر «و سپس تا مرحله بعد رها می شود» (ثم یتَرَک حَتَّى یَتِمَّ لَهَا...) به این معنا نیست که تماماً آموزش و تربیت رها شود، بلکه بدین معناست که الزامی در تربیت و برنامه های آموزشی نیست. درباره چگونگی دلالت این سه روایت بر مدعا باید گفت که روایت دوم و سوم به صیغه امر (فعلموهم لا اله الا الله، افتحوا علی صبیانکم أول کلمه لا اله الا الله) بیان شده که مستقیماً بر وجوب آموزش کلمه توحید دلالت دارد و روایت اول، نیز به نوعی ترغیب این مساله به شمار می رود. هرچند روایت اول و سوم، محدوده سنی معینی را برای این تکلیف، بیان نمی دارد و تنها به صغیر و صبّی بودن اشاره دارد؛ اما روایت دوم به صراحت می فرماید: وقتی کودکان زبان گشودند و فصیح سخن گفتند، لا اله الا الله را آموزش دهید. روایت چهارم نیز ضمن مقدم داشتن تربیت اعتقادی، شروع آن را از ۳ سالگی بیان می دارد و تعبیر «یقال له»، اخبار در مقام انشاء است که بر وجوب دلالت دارد؛ اما متأسفانه ضعف سند در همه روایات فوق مشاهده می شود و نمی توانند وجوب تربیت اعتقادی را اثبات نمایند. براین اساس، این روایات تنها کارکردی «تاییدی» دارند و «مویدی» بر مدعا تلقی می شوند نه «دلیل» و روشن است که انباشت مویدها، می تواند در اثبات مدعا راهگشا باشد.

دلیل پنجم: سیره انبیا و ائمه هدی (علیهم السلام) در تربیت اعتقادی فرزندان

سیره انبیا و معصومان (علیهم السلام) در عرصه تربیت اعتقادی فرزندان خود نیز می توان دلیل دیگری بر مدعا تلقی شود. بسیار فراوان در قرآن و روایات مشاهده می شود که معصومان (علیهم السلام) به تربیت اعتقادی کودکان و بخصوص فرزندان خویش توجه داشته اند.^۷

در مقام بررسی این دلیل چند نکته را باید متذکر شد:

- اولاً در اصل این سیره شکی نیست؛ اما در اثبات اینکه این سیره در دوران کودکی و پیش از بلوغ بوده، باید دقت نمود و قرائن و مویداتی فراهم نمود؛
- ثانیاً باید میان مسئولیت امامت، نبوت و مسئولیت پدری این معصومان (علیهم السلام) تفکیک نمود؛ زیرا تعمیم وظیفه رسالت و امامت به دیگران و یا تعمیم وظیفه اجتماعی معصومان (علیهم السلام) در مورد پیروان خود به وظیفه ای خانوادگی، نیازمند دلیل است و باید شواهدی اقامه نمود؛
- ثالثاً باید توجه داشت که سیره، تنها بر جواز به معنای عام دلالت دارد و برای دلالت بر وجوب باید شواهد و قرائن کافی اقامه کرد.

^۷ مانند توصیه های لقمان (یا بنی لاتشرک بالله -۱۳ لقمان) و نیز مانند وصیت نامه امام علی (علیه السلام) به امام حسن (علیه السلام)؛ و یا توصیه های حضرت ابراهیم (و وصّی بها ابراهیم بینه و یعقوب یا بنی ان الله اصطفی لکم الدین فلا تموتن اِلاً و انتم مسلمون - بقره ۱۳۲) و ...

- باید به تفاوت ولد، ابن، صبی و... محدوده سنی هریک توجه نمود.

دلیل ششم: فحوای وظیفه والدین در تعلیم قرآن و حدیث به اولاد

در شماری از روایات، وظیفه آموزش قرآن به فرزندان برعهده والدین نهاده شده است که به طریق اولویت و یا دست‌کم از باب مقدمه، تربیت اعتقادی نیز مورد تکلیف والدین است.

برای نمونه در روایتی صحیح‌السند، از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) نقل شده که از روز قیامت خبر می‌دهد و اینکه قرآن در هیئت جوانی زیبارو مجسم شده و به تلاوت کننده خود، پاداشها و نعمتهای گوناگون عطا می‌کند. این پاداشها شامل والدین تالی نیز می‌شود (اگر مومن باشند) و به آن دو گفته می‌شود که دلیل این پاداشها، این است که فرزندان را قرآن آموختید. (ثُمَّ يُقَالُ لَهُمَا هَذَا لِمَا عَلَّمْتُمَاهُ الْقُرْآنَ).
(حرعاملی، ۱۴۰۹، ج ۶ ص ۱۷۹)

براساس قواعد زبان‌شناختی و اصولی، این مضمون دلالتی بر وجوب آموزش قرآن در کودکی ندارد؛ چراکه اولاً تنها توصیف وضعیت این والدین است و وعده به ثواب داده شدند که نهایتاً بر استحباب موکد آموزش قرآن به فرزند دلالت دارد، در ضمن اشاره مستقیمی به آموزش قرآن در دوران کودکی (که مدعاست) ندارد.

با مشاهده مجموع روایات دیگر^۸، که همگی از ضعف سند رنج می‌برند، نهایتاً نمی‌توان از وجوب آموزش قرآن دفاع نمود، هرچند به درستی «استحباب آموزش قرآن در کودکی» را افاده می‌نمایند؛ البته ادله وجوب تربیت عبادی به اندازه «آموزش حمد و سوره» را نیز شامل می‌شود.

نتیجه آنکه وجوب آموزش قرآن در این دلیل اثبات نشد؛ تا بتواند به دلیل اولویت یا مقدمه واجب بر «وجوب تربیت اعتقادی فرزندان بر والدین» دلالت نماید.

جمع بندی ادله

برای اثبات «وجوب تربیت اعتقادی فرزندان بر والدین» ادله‌ای بررسی شد و گفته شد که سه دلیل دوم مخدوش است. دلالت‌های مورد قبول، به اختصار چنین است:

^۸ در چند روایت ضعیف‌السند به والدینی که به فرزندان خود قرآن بیاموزند، به لباسها و تاج بهشتی وعده داده شدند مانند: کلینی، ۱۳۶۵، ج ۶ ص ۴۹، حرعاملی، ۱۴۰۹، ج ۴ ص ۸۲۵؛ نوری، ۱۴۰۸، ج ۴ ص ۲۴۷.

- ظاهر ادله، وجوب این تکلیف است و اینکه والدین نسبت به تربیت اعتقادی فرزندان خود شرعاً مکلف هستند؛ چراکه ظهور صیغه امر «قو انفسکم و اهلیکم» و عبارت «انک مسئول» در الزام، واضح است؛ هرچند در آیهی وقایه، فراز پسین آیه (ناراً وقودها الناس و الحجاره) نیز موجب تاکید این الزام است.
- محدوده‌ی این تکلیف الزامی تا کجاست؟ ظهور آیه وقایه در اعتقادات واجب است، یعنی اعتقاداتی که اگر فرزند بدان ملتزم نشود، مسیرش به آتش منتهی می‌شود. تعبیر «والدلاله علی ربه» در رساله الحقوق نیز این نکته را تایید می‌نماید. بدین ترتیب، آنچه که مواد درسی و محتوای تربیتی برای «حکم وجوب تربیت اعتقادی فرزندان»، تلقی می‌شود عبارتست از آنچه اعتقاد بدانها الزامی است؛ اما بیش از این محدوده، واجب نخواهد بود و تنها مستحب شمرده می‌شود. بنابراین پدر و مادر در حوزه‌ی عقائد واجب التحصیل، لازم است که برای تربیت اعتقادی اقدام نمایند و در حوزه‌ی باورهای مستحب، وظیفه استجابی دارند.

جزئیات و ویژگی‌های این وظیفه

- تا اینجا مسئولیت الزامی والدین نسبت به تربیت اعتقادی فرزندان روشن شد؛ برخی از جزئیات و زوایای این مسئولیت باید روشن شود که در ادامه در قالب نکاتی بیان می‌شود:
- نکته ۱:** باید توجه داشت که این وظیفه اختصاص به پدر ندارد و مادران را نیز شامل می‌شود؛ چراکه اقتضای اطلاق ادله است و اگر هم چنین اطلاقی پذیرفته نشود، از پدر الغاء خصوصیت می‌شود.
- نکته ۲:** زمان آغاز و انتهای مسئولیت تربیت اعتقادی والدین کدام است؟ در بررسی این موضوع، باید خاطر نشان کرد که یکی از مصادیق قطعی واژه اهل، فرزند است. این واژه در معانی لغوی و کاربرد های قرآنی، روایی و فقهی اختصاص به سنین خاصی ندارد، و همه‌ی سنین را شامل می‌شود؛ برخلاف برخی واژه‌ها مانند صبی یا طفل که ناظر به دوره سنی خاصی می‌باشد، اما واژه اهل، مانند واژه ولد دارای شمول زمانی است.
- در برابر این سخن، ممکن است گفته شود: واژه‌ی اهل در آیه‌ی شریفه، از افراد غیربالغ منصرف است و تنها افراد بالغ را شامل می‌شود؛ زیرا قبل از بلوغ، عذابی وجود ندارد، تا حفظ از آن واجب باشد. همچنین نظریه «مشروع بودن عبادات کودکان»، تنها استحقاق ثواب را تامین می‌نماید و ناظر به این نکته نیست که کودکان هم استحقاق عذاب و آتش دوزخ را پیدا می‌نمایند. نتیجه آنکه، واژه اهل در این آیه، مقید به سن بلوغ است و این تکلیف از سنین بلوغ کودکان بر والدین واجب می‌شود.

در پاسخ به این اشکال باید گفت: اولاً واژه‌ی اهل اطلاق دارد و همه سنین اعضا را شامل می‌شود؛ ثانیاً متعلق وجوب در این کریمه، صیانت از موجبات آتش است و اقدامات وقایی و پیشگیرانه با هدف حفاظت و صیانت اهل و فرزند از ترک واجبات و انجام محرمات است، با این توضیح روشن می‌شود که ممکن است، برخی اقدامات وقایی، پیش از بلوغ کودکان انجام گیرد، تا اینکه کودک بعد از بلوغ به گناه و معصیت مبتلا نشود؛ به عبارت دیگر، آیه در «وقایه‌ی فعلی» ظهور دارد هرچند متعلق آن گاهی فعلی و گاهی شانی است. امثال امرِ وقایه، متوقف بر این است که اگر فرزندان، به سن بلوغ رسیده اند، والدین باید اقداماتی انجام دهند که بالفعل، مانع از ابتلا آنان به موجبات عذاب الهی شود، مانند آموزش دادن، امر و نهی کردن و اقدامات دیگر، و اگر هنوز به سن تکلیف نرسیده‌اند باید تدابیری اتخاذ نمایند تا آنان هنگام بلوغ مرتکب معصیت نشوند. بنابراین قاعده صیانت، فرزندان غیربالغ را نیز شامل می‌شود و واژه اهل در آیه، مقید به بلوغ نمی‌شود و حتی ممکن است دوره پیش از سن تمیز را هم شامل شود؛ اما شمول آن نسبت به قبل از تولد بعید است؛ زیرا واژه اهل بر «پیش از تولد»، بخصوص «پیش از دمیده شدن روح»، صدق نمی‌کند. ثالثاً عبارت «الدلالة علی ربه» در رساله الحقوق شامل قبل بلوغ نیز می‌شود رابعا فحوای دلیل تربیت عبادی می‌رساند که وقتی تربیت عبادی شامل پیش از بلوغ است، طبعاً تربیت اعتقادی هم به طریق اولی، سنین پیش از بلوغ کودکان را نیز دربرمی‌گیرد.

همچنین باید خاطر نشان کرد از لحاظ مُنتهای سنی، حدی وجود ندارد و تا زمانی که فرزند در قید حیات است، به دلیل صدق اهل بر او، این مسئولیت خانوادگی نسبت به او وجود دارد. همچنین برخی از سیره‌ها قطعاً در سنین بزرگسالی فرزندان بوده است.^۹ البته نباید از نظر دور داشت که گستره وسیع تکلیف وقایه، موجب تصلب و عدم انعطاف در نحوه‌ی امثال و چگونگی روش‌های صیانتی، نمی‌شود؛ بلکه میزان و چگونگی صیانت و انتخاب روشهای تربیتی، نسبت به مراحل سنی مختلف فرزندان متفاوت خواهد بود و اقتضای اقدامات صیانتی برای فرزند بزرگسال با فرزند خردسال متفاوت است.

نکته ۳: باید توجه داشت که وظیفه والدین در تربیت اعتقادی فرزندان دارای قیودی ارتکازی و عقلانی است (همانطور که اصول متعدد تربیتی بر کیفیت فعالیت و روش‌ها حاکم است). برای نمونه رعایت توان‌متربی و نظرداشت تراز تحولی و رشد شناختی کودکان در تربیت اعتقادی و آموزش مفاهیم دینی از این جمله است و ادای تکالیف تربیتی مشروط به تاثیرپذیری کودکان و امکان فهم کودکان است. این مقطع از تربیت بسیار وام‌دار کارشناسی‌های روان‌شناسان، مربیان و دانشمندان تعلیم و تربیت است.

^۹ . برای نمونه وصیت امام علی (علیه السلام) که پس از صفین رخ داده، امام حسن (علیه السلام) حدود ۳۶-۳۷ ساله بود و اگر خطاب به محمد بن حنفیه هم باشد، ایشان نیز در سنین بزرگسالی ایشان رخ داده است.

نکته ۴: اطلاق آیه وقایه همه روشهای تربیتی را برای حفاظت اهل از عذاب شامل می‌شود؛ مانند ارشاد، تذکر، ترغیب، ترهیب، امر و نهی، الگوپردازی و سایر روشهای متداول و ذکر برخی از روشها در روایات ذیل آیه وقایه به عنوان نمونه است و از باب قاعده «استحباب اتقان عمل» باید از بهترین روشها و شیوه‌های تربیتی برای ادای تکالیف تربیتی اقدام نمود.

نکته ۵: در این تکلیف اولویت‌های محتوای آموزشی کدام است؟ همانطور که در نکات بالا گفته شد، وجوب تربیت اعتقادی فرزندان محدود به عقاید واجب‌التحصیل است (مانند اصول عقاید) و استحباب تربیت اعتقادی فرزندان در محتواهای دیگر است؛ همچنین از نظر متون آموزشی، آموزش قرآن و حدیث نیز اولویت دارد.^{۱۰}

نکته ۶: وظایف تمهیدی والدین: بنابر یک نظر، آغاز تربیت از شروع تولد است و اقدامات قبل از آن، تمهیدات تربیت نامیده می‌شود. براین اساس، اگر اقدامات تمهیدی از انتخاب همسر تا مراقبت‌های قبل از انعقاد نطفه و دوران بارداری و ... نیز در تربیت اعتقادی موثر باشد؛ از باب مقدمه مفوته، توجه به این تمهیدات تربیتی نیز بر والدین لازم است. در ضمن همین نکته باید توجه داشت در فرایند تربیت نیز ممکن است امثال تربیت اعتقادی به مقدمات علمی و عملی متوقف باشد که از باب مقدمه واجب، اتیان آنها نیز واجب است.

نکته ۷: در مورد مولوی یا ارشادی بودن این حکم باید گفت که بر اساس «اصاله المولویه» حکم وجوب تربیت اعتقادی فرزندان، حکمی مولوی است.

نکته ۸: درباره نفسی یا غیری بودن این وظیفه، دو احتمال مطرح می‌شود. ممکن است تربیت اعتقادی و سازمان‌دهی باورها و نظام عقایدی فرزندان، خود هدف باشد و یا اینکه شکل‌گیری نظام باور، خود مقصود شارع مقدس نباشد و خود مقدمه‌ای برای عبودیت و بندگی خالص و راه رسیدن به تقرب و رضوان الهی باشد. به نظر می‌رسد با توجه به مراتب طولی اهداف میانی و هدف غایی در نظام تربیت اسلام، هر دو نظر صحیح باشد و نفسیت این حکم منافاتی با غیریت آن نداشته باشد، هر چند نفسیت، مطابق با اصل است.

نکته ۹: آیا برای ادای این تکلیف، والدین باید قصد قربت داشته باشند؟ مطابق اصل، تعبدی بودن یک حکم نیازمند قرینه است و اطلاق ادله، موید توصلی بودن این حکم است بنابراین عدم قصد قربت و قصد خدایی در این اقدامات تربیتی تایید می‌شود. البته قصد قربت و نیت پاک و خدایی والدین ارزش عمل را

^{۱۰} «عن نهج البلاغه: ... ان ابتدئک بتعلیم کتاب الله...» (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۱ ص ۲۱۹)؛ «بَادِرُوا أَحْدَانَكُمْ بِالْحَدِيثِ قَبْلَ أَنْ تَسْبِقَكُمْ إِلَيْهِمُ الْمُرْجَةُ...» (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۷ ص ۳۳۱)

بالا می‌برد و تاثیرات روان‌شناختی و غیرمستقیم و بی‌مانندی بر شخصیت کودکان دارد؛ اما برای تعبدی دانستن این حکم، دلیلی وجود ندارد.

نکته ۱۰: پرسش بعدی این است که آیا وجوب تربیت اعتقادی فرزندان، حکمی عینی است یا کفایی؟ مطابق آیه وقایه تربیت اعتقادی، میان پدر و مادر واجب کفایی است و با انجام‌شدن کامل این مسئولیت توسط هر یک از این دو یا کسی دیگر، این تکلیف از عهده ایشان ساقط می‌شود.

نکته ۱۱: پرسش بعدی این است که آیا این تکلیف، تعیینی است و هیچ بدیل دیگری ندارد و یا اینکه واجب تخییری است؟ اصل، تعیینی بودن احکام است و نه از لحاظ ثبوتی و نه اثباتی بدیل دیگری برای این تکلیف وجود ندارد.

نتیجه‌گیری

این نوشتار بر اساس این پرسش‌ها شکل گرفت که آیا از منظر شرعی، والدین نسبت به تربیت اعتقادی فرزندان خود مسئولیتی دارند؟ این مسئولیت به چه میزانی است؟ و مسائل و جزئیات پیرامونی آن از منظر فقهی کدام است؟

دستاوردهای پژوهش حاضر را می‌توان در چند بند خلاصه نمود:

- ۱- تربیت اعتقادی در این پژوهش عبارتست از فرایند آموزش اعتقادات به متربی و مجموعه اقدامات برای شکل‌دهی با نظام باورها، اقناع فکری و پذیرش قلبی و التزامی درونی از سوی مربی؛
- ۲- بر پدر و مادر (و سپس پدر بزرگ و مادر بزرگ) واجب است تا زمینه تربیت اعتقادی فرزندان خود را در معتقدات واجب التحصیل و اصول عقاید فراهم نمایند؛
- ۳- این تکلیف در محتواهای دیگر اعتقادی به شکل وظیفه‌ای استحبابی است؛
- ۴- وجوب تربیت اعتقادی دوره قبل بلوغ فرزند و بعد آن را حتی تا بزرگسالی شامل می‌شود و البته مشروط به تاثیر و آمادگی ذهنی و شناختی و روانی فرزند است؛
- ۵- این حکم، حکمی است مولوی، توصلی و تعیینی که به صورت کفایی بر پدر و مادر واجب است؛
- ۶- مکلف برای امتثال این تکلیف باید از بهترین روش‌ها با نظر داشت شرایط متربی و تهیه مقدمات و تمهیدات آن اقدام نماید؛
- ۷- اولویت‌های آموزشی حکم و وجوب، با توجه به تراز تحولی فرزندان شامل اصول عقاید و معتقدات واجب است و آموزش سایر آموزه‌های اسلام، مستحب است و نیز آموزش قرآن و سنت نیز به عنوان متن آموزشی در این زمینه، دارای اولویت است.

البته روشن است که این بحث زوایای دیگری نیز دارد که در مجالی دیگر باید به دقت مورد بررسی فقهی قرار گیرد. برای نمونه اصول تربیتی و روشهای تابعه در برنامه‌ریزی و اقدام برای تربیت اعتقادی؛ روشهای مُجاز و ممنوع در آموزش عقاید؛ بررسی وظیفه دیگر نهادها در تربیت اعتقادی مانند حکومت، آموزش و پرورش، نهاد عالمان دینی، رسانه‌ها و ... و نیز نسبت وظایف خانواده و دیگر نهادها در این ساحت و نیز حقوق اقلیت‌های مذهبی در نظام آموزش عقاید در جمهوری اسلامی ایران از منظر برنامه درسی و برنامه آموزشی و

کتابنامه

۱. ابن طاووس، علی بن موسی (۱۴۰۶)، فلاح السائل و نجاح المسائل، قم: بوستان کتاب.
۲. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴)، لسان العرب، چاپ سوم، ج ۱۵، بیروت: دار صادر.
۳. اعرافی، علیرضا (۱۳۹۱)، فقه تربیتی مبانی و پیش فرض‌ها؛ تحقیق و نگارش: سیدنقی موسوی، قم: اشراق و عرفان.
۴. انصاری شیرازی (۱۴۲۹)، قدرت‌الله و همکاران، موسوعه أحكام الأطفال و أدلتها، ج ۳، چاپ اول، قم: مرکز فقهی ائمه اطهار (ع).
۵. حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹)، وسائل الشیعه، ج ۴، ج ۶، ج ۱۷، ج ۲۱، قم: مؤسسه آل‌البیت علیهم‌السلام
۶. حرانی، حسن بن شعبه (۱۴۰۴)، تحف العقول، قم: جامعه مدرسین قم
۷. حلّی (علامه)، حسن بن یوسف (۱۴۱۳)، قواعد الأحكام فی معرفة الحلال و الحرام، تصحیح گروه پژوهش دفتر انتشارات اسلامی، ج ۱، قم: انتشارات اسلامی.
۸. _____ (بی‌تا)، تذکره الفقهاء، ج ۴، (نسخه نرم‌افزار جامع فقه اهل بیت (۱/۲)
۹. _____ (۱۴۱۱) الخلاصه، قم: دار الذخائر.
۱۰. حلّی، نجم‌الدین جعفر بن الحسن (۱۴۰۸)، شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام، محقق: عبد الحسین محمد علی بقال، ج ۱، قم: مؤسسه إسماعیلیان.
۱۱. خویی، سید ابوالقاسم (۱۴۱۰)، معجم رجال‌الحديث، ج ۱، ج ۳، ج ۱۰، ج ۱۷، قم: مرکز نشر آثار شیعه.
۱۲. خمینی، سید روح‌الله موسوی (بی‌تا)، تحریر الوسیله، ج ۲، قم: مؤسسه دار‌العلم.

۱۳. خویی، سید ابوالقاسم (۱۴۱۶)، *صراط النجاة*، (مع حواشی شیخ جواد تبریزی)، محقق: موسی مفید الدین عاصی، ج ۳، قم: مکتب نشر المنتخب.
۱۴. ----- (۱۴۱۷)، *موسوعة الإمام الخوئی*، ج ۳، مؤسسه إحياء آثار الإمام الخوئی.
۱۵. راغب اصفهانی، حسین (۱۴۱۲)، *المفردات فی غریب القرآن*، تحقیق: صفوان عدنان داودی، ج ۱، بیروت: دارالعلم الدار الشامیة
۱۶. سبزواری، سید عبدالاعلی (۱۴۱۳)، *مهذب الأحكام فی بیان الحلال و الحرام*، ج ۷، قم: مکتب آیه الله السید السبزواری.
۱۷. صدوق (شیخ)، محمد بن علی بن بابویه (۱۴۱۳)، *من لایحضره الفقیه*، ج ۲، قم، انتشارات جامعه مدرسین.
۱۸. ----- (۱۴۰۳)، *الخصال*، ج ۲، قم، جامعه مدرسین قم
۱۹. ----- (۱۳۷۶)، *الامالی*، تهران: کتابچی.
۲۰. طبرانی، أبو القاسم سلیمان بن أحمد (۱۴۱۵)، *المعجم الاوسط*، تحقیق طارق بن عوض الله و عبد المحسن بن إبراهيم، ج ۵، قاهره، دارالحرمین
۲۱. طبرسی، حسن بن فضل (۱۴۱۲)، *مکارم الأخلاق*، قم: شریف رضی.
۲۲. طوسی (شیخ)، أبو جعفر محمد بن حسن (بی تا)، *الفهرست*، نجف: المکتبه المرتضویه.
۲۳. ----- (۱۳۸۱)، *رجال الشيخ الطوسی*، نجف: انتشارات حیدریه.
۲۴. عاملی، زین الدین (شهید ثانی) (۱۴۱۰)، *الروضه البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة*، مصحح: سید محمد کلانتر، ج ۱، قم: مکتبه الداوری
۲۵. فاضل لنکرانی، محمد (۱۴۱۸)، *کتاب الحج (تفصیل الشریعة فی شرح تحریر الوسیلة)*، ج ۲، بیروت: دار التعارف للمطبوعات.
۲۶. کشی، محمد بن عمر (۱۳۴۸)، *رجال الکشی*، مشهد: دانشگاه مشهد.
۲۷. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۵)، *الکافی*، ج ۳، ج ۶، تهران: دار الکتب الإسلامیه
۲۸. گلپایگانی، سید محمد رضا (۱۴۱۲)، *الدر المنضود فی أحكام الحدود*، ج ۲، قم: دارالقرآن الکریم.
۲۹. المتقی الهندی (۱۴۰۹)، *کنز العمال*، تحقیق: البکری الحیانی، ج ۱۶، بیروت: مؤسسه الرساله.
۳۰. مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۴)، *بحار الأنوار*، ج ۱، بیروت: مؤسسه الوفاء.
۳۱. نجاشی، احمد بن علی (۱۴۰۷)، *رجال النجاشی*، قم: جامعه مدرسین قم.
۳۲. نوری (محدث)، حسین (۱۴۰۸)، *مستدرک الوسائل*، ج ۴، ج ۱۱، قم: مؤسسه آل البيت (علیهم السلام).
۳۳. یزدی، سید محمد کاظم (۱۴۰۹)، *العروة الوثقی*، ج ۱، بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.